



Foreign Policy of Biden Administration Towards China with a Focus on the Taiwan Issue

Ahmad Zarean¹ | Reza Duagouy Rozebahani²

DOR: 20.1001.1.28210247.1402.3.2.1.0

Abstract

The Taiwan issue, as one of the contentious issues between the United States and China, has experienced many ups and downs in the past decades. Despite Washington's official commitment to Beijing regarding respect for the One China policy, in recent years, especially during the Biden administration, the United States has taken actions contrary to this commitment, such as military presence in the region, arms sales, and establishing diplomatic relations with Taiwan. These actions, which have prompted Taiwan towards seeking independence, have stirred China's reactions. This article, relying on sources collected through document and library research and based on a descriptive-analytical approach in examining and analysing the findings, has chosen the foreign policy of the Biden administration towards China (the Taiwan issue) as its research objective. In this article, the containment approach in John Mearsheimer's offensive realism theory has been utilized within the framework of the realism paradigm. Examination of the United States' foreign policy in different eras reveals that the country's foreign policy towards communist China has been subject to international system conditions and China's status within this system. The findings of the article indicate that in a transitional period, the United States has focused on containing its rivals, especially China, to manage its decline and competitors' advancement. Accordingly, the United States in the Biden era seeks to curb China's power expansion and assertiveness through increased military cooperation with Taiwan as part of a balancing policy and direct control of the region, as well as by devolving responsibilities to regional countries.

Keywords: United States of America, China, Taiwan, Foreign Policy, Realism.

1. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Regional Studies, Imam Hussein University, Tehran, Iran
a.zarean@chmail.ir
2. MA Student in Regional Studies - North American Studies, Imam Hussein University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Ahmad Zarean & Reza Duagouy Rozebahani. Foreign Policy of Biden Administration Towards China with a Focus on the Taiwan Issue. *American strategic studies*, 3(10), 11–36.


Publisher: Imam Hossein University "Authors Retain The Copyright"

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License(CCBY 4.0)





سیاست خارجی دولت بایدن در قبال چین با تمرکز بر مسئله تایوان

احمد زارعان^۱ | رضا دعاگوی روزبهانی^۲ 

DOR: 20.1001.1.28210247.1402.3.2.1.0

۱۰

سال سوم
تابستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

صص: ۱۱-۳۶

شماره چاپ: ۲۴۷-۲۸۲۱
الکترونیکی: ۴۷۴۳-۲۷۸۳



چکیده

مسئله تایوان به‌عنوان یکی از موارد اختلافی ایالات متحده و چین، در دهه‌های گذشته فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است. به رغم تعهد رسمی واشنگتن به پکن مبنی بر احترام به حاکمیت چین واحد، طی سال‌های اخیر به‌ویژه در دوره دولت بایدن، ایالات متحده اقداماتی مغایر نظیر حضور نظامی در منطقه، فروش تسلیحات نظامی و برقراری مراودات دیپلماتیک با تایوان انجام داده است. این اقدامات که به تحریک تایوان جهت استقلال‌طلبی منجر شد، واکنش چین را برانگیخت. این مقاله با اتکا به منابعی که به روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و مبتنی بر رویکرد توصیفی - تحلیلی در بررسی و تحلیل یافته‌ها، سیاست خارجی دولت بایدن در قبال چین (مسئله تایوان) را به‌عنوان هدف پژوهشی خود برگزیده است. در این مقاله از رویکرد مهار جان مرشایمر در نظریه رئالیسم تهاجمی در چارچوب پارادایم رئالیسم بهره گرفته شده است. بررسی سیاست خارجی ایالات متحده در ادوار مختلف، این نکته را نمایان می‌سازد که سیاست خارجی این کشور در قبال چین کمونیستی، تابعی از شرایط نظام بین‌الملل و وضعیت چین در این نظم بوده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد در دوران گذار، ایالات متحده بر مهار رقبای خود به‌ویژه چین متمرکز شده است تا روند افول خود و پیشتازی رقبای را مدیریت کند. بر این اساس، ایالات متحده در دوره بایدن تلاش می‌کند از طریق افزایش همکاری‌های نظامی با تایوان در قالب سیاست موازنه‌سازی و کنترل مستقیم منطقه و همچنین با استفاده از احاله مسئولیت به کشورهای منطقه روند قدرت‌افزایی و بلندپروازی‌های چین را مهار کند.

کلیدواژه‌ها: ایالات متحده آمریکا، چین، تایوان، سیاست خارجی، رئالیسم.

۱. استادیار پژوهشکده مطالعات بین‌الملل، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

۲. دانشجوی رشته مطالعات منطقه‌ای گرایش آمریکای شمالی، پژوهشکده شهید صدر(ره)، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.
reza.drozbahani@gmail.com

استناد: زارعان، احمد؛ دعاگوی روزبهانی، رضا؛ سیاست خارجی دولت بایدن در قبال چین با تمرکز بر مسئله تایوان؛ مطالعات راهبردی آمریکا، ۳(۱۰)، ۱۱-۳۶.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع) «حق چاپ برای نویسندگان محفوظ است.»

این مجله تحت مجوز Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) منتشر می‌شود.



مقدمه

امروزه مسئله تایوان در نظام بین‌الملل به معمای دشواری تبدیل شده است. با وجود اینکه در سال‌های اخیر تایوان در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به سطح قابل قبولی از توسعه دست یافته و به دلیل ساختار سیاسی دموکراتیک و شفافیت در حکمرانی به مدل خاصی از توسعه رسیده است؛ اما کماکان با معضل شناسایی مواجه است. ادعای قاطع چین مبنی بر این که تایوان استان بیست و سوم این کشور است باعث شده تایوان نتواند به‌عنوان یک کشور مستقل، به عضویت سازمان ملل در آید. در واقع تایوان یک استثناء در نظام بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود زیرا علی‌رغم برخورداری تایوان از همه شاخص‌های دولت^۱ مانند سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت، به دلیل ادعاهای سرزمینی چین و حساسیت شدید این کشور به محیط پیرامونی خود، از سوی سایر دولت‌ها به‌عنوان یک دولت مستقل مورد شناسایی قرار نگرفته است. دولت چین سال‌هاست تایوان را همانند هنگ‌کنگ بخش خودمختار از سرزمین اصلی می‌داند و با هرگونه حرکت استقلال‌طلبانه سیاسی و حقوقی یا عضویت تایوان در نهادهای بین‌المللی مخالف است. اکثر دولت‌های جهان نیز حاضر نیستند با به رسمیت شناختن تایوان، روابط سیاسی و تجاری خود با چین را - که یک قدرت نوظهور جهانی به‌شمار می‌رود و تأثیر زیادی بر آینده نظام بین‌الملل دارد- به خطر اندازند.

آمریکا به‌عنوان یک قدرت جهانی از همان سال‌های اعلام خودمختاری تایوان، به دلیل تضاد ایدئولوژیکی موجود با چین و تعقیب منافع خود در عرصه بین‌المللی، حمایت‌های سیاسی خود از تایوان را آغاز کرد. البته باید خاطر نشان کرد در طول دهه‌های گذشته، آمریکایی‌ها در اغلب موارد نوعی دیپلماسی دو پهلو را در قبال چین و تایوان اعمال می‌کردند تا از یک سو باعث تحریک چین نشوند و از سوی دیگر، کماکان مسئله جدایی‌طلبی تایوان را به‌عنوان یک اهرم فشار علیه چین، لاینحل باقی بگذارند. با توجه به اوج گرفتن بحران تایوان در روابط آمریکا و چین در دولت جو بایدن، این مقاله هدف خود را پاسخ به این پرسش قرار داده است که سیاست خارجی ترجیحی دولت بایدن در قبال چین با تمرکز بر بحران تایوان چگونه قابل ارزیابی است؟

این مقاله از رویکرد مهار جان مرشایمر در نظریه رئالیسم تهاجمی که در چارچوب پارادایم رئالیسم است به‌عنوان چارچوبی تئوریک برای تحلیل یافته‌ها و پاسخ به سؤال تحقیق بهره گرفته

1. State

است. بر اساس این چارچوب تنوریک، این فرضیه مورد بررسی قرار گرفته است که «ایالات متحده در تلاش است با استفاده از سیاست موازنه‌سازی و کنترل مستقیم منطقه و همچنین با استفاده از احاله مسئولیت به کشورهای منطقه مانند تایوان، روند قدرت‌افزایی و بلندپروازی‌های چین را مهار کند». در این مقاله داده‌ها به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و یافته‌ها مبتنی بر رویکرد توصیفی - تحلیلی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

پیشینه پژوهش

درج و بصیری در پژوهشی با عنوان «تأثیر رقابت منطقه‌ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا»، استدلال کرده‌اند که آمریکا تلقی تهدیدآمیزی از خیزش چین و ظهور آن به عنوان بازیگر تأثیرگذار بین‌المللی دارد. از این رو، آمریکا تلاش می‌کند تا از طریق ائتلاف با کشورهای منطقه نوعی موازنه در برابر قدرت روبه رشد چین ایجاد کند (درج و بصیری، ۱۴۰۰).

حیدری در پژوهشی با عنوان «استراتژی آمریکا در قبال تایوان و واکنش چین»، تایوان را به عنوان یک معضل امنیتی بر روابط چین و آمریکا قلمداد می‌کند. نویسنده پیش‌بینی کرده است با افزایش تدریجی قدرت چین، تعهدات امنیتی آمریکا نسبت به تایوان کم‌رنگ‌تر خواهد شد. علاوه بر این، افزایش فشارهای چین به تایوان از یک سو و ارائه مشوق‌های سیاسی از طرف چین به تایوان از سوی دیگر، در نهایت سبب الحاق این جزیره به چین خواهد شد (حیدری، ۱۳۸۹).

دیوید کوئه^۱ در مقاله‌ای با عنوان «مدیریت وضعیت موجود: تداوم و تغییر در سیاست تایوان ایالات متحده» بیان می‌دارد برخلاف انتظارات، دولت بایدن پس از شروع به کار همانند صخره‌ای محکم به حمایت از تایوان ادامه داده است. نویسنده پیش‌بینی کرده است تایوان کماکان به عنوان عنصری از رقابت ژئواستراتژیک آمریکا با چین باقی خواهد ماند (Kueh, 2021).

دون چان کیم^۲ در مقاله‌ای با عنوان «دکترین بایدن و واکنش چین» نشان می‌دهد «اقتدارگرایی در مقابل دموکراسی» به اصل سازمان‌دهنده دکترین بایدن تبدیل شده است. از نظر نویسنده ایالات متحده برای ایجاد مزیت رقابتی در برابر چین بر تقویت اتحادها و ایجاد مشارکت‌های چندجانبه متمرکز شده است. نویسنده در نهایت نتیجه گرفته است که سیاست خارجی ایالات متحده در قبال

1. David Kueh
2. Dongchan Kim

چین خطر وقوع نوع جدیدی از جنگ سرد به ویژه بر سر مناطق بحرانی مانند تایوان را افزایش داده است (Kim, 2022).

دالی جی^۱ در پژوهشی با عنوان «تفکر استراتژیک در حال تحول ایالات متحده در مورد تایوان» استدلال کرده که در چارچوب تشدید رقابت ایالات متحده و چین در دوران ریاست جمهوری ترامپ و بایدن، تفکر استراتژیک ایالات متحده در مورد تایوان تکامل یافته است. به این ترتیب، جدایی تایوان از چین در راستای منافع ملی ایالات متحده تفسیر می شود (Jie, 2022).

در پژوهش های فوق، اختلافات آمریکا و چین بر سر جزیره تایوان مورد بررسی قرار گرفته است اما اهداف سیاست خارجه آمریکا در دوره بایدن مشخص نشده است. مقاله حاضر ضمن بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال چین با تمرکز بر بحران تایوان در دو سال ابتدایی دولت بایدن، سیاست خارجی آمریکا در قبال چین در این بازه زمانی را بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی مرشایمر و بر اساس واقعیت هایی نظیر افول آمریکا و قدرت یابی افسارگسیخته چین مورد توجه قرار داده است. از طرفی مشخص می شود که سیاست بایدن در قبال تایوان به شکلی تهاجمی ادامه یافته و این رویکرد در بدنه سیاست خارجه ایالات متحده نهادینه شده است، چراکه از لحاظ تاریخی رفتار ایالات متحده در قبال چین و تایوان، حالتی چرخشی داشته و همواره تابعی از افزایش قدرت چین می باشد. لذا دولت بایدن نیز از طریق موازنه سازی و احاله مسئولیت به دنبال مهار چین برآمده است و با نزدیکی بیشتر به تایوان واکنش و نگرانی چین را افزایش داده است.

چارچوب نظری

در کنار دو نوع نظریه رئالیسم فطری که نظریه پردازان کلاسیک مانند مورگنتا^۲ به آن اعتقاد دارند و رئالیسم تدافعی مورد نظر والتز^۳، جان مرشایمر^۴ نوع دیگری از رئالیسم را مطرح می کند که «رئالیسم تهاجمی»^۵ نامیده می شود. او در این نظریه به دنبال تدوین مجدد نظریه رئالیسم ساختاری کنت والتز است تا از این منظر، رویکردهای تهاجمی را توضیح دهد؛ رویکردهایی که تبیین آن با نظریه رئالیسم تدافعی والتز ممکن نیست (Toft, 2005: 381). در واقع پس از جنگ

1. Dalei Jie
2. Hans Joachim Morgenthau
3. Kenneth Neal Waltz
4. John Joseph Mearsheimer
5. Offensive realism

سرد، رئالیسم ساختاری و تدافعی توانایی تبیین رویکرد هژمونیک ایالات متحده را نداشتند، لذا با مطرح شدن نظریه رئالیسم تهاجمی جان مرشایمر در کتاب تراژدی قدرت‌های بزرگ سال ۲۰۰۱، مرحله سوم نظریات رئالیسم ایجاد شد که نقش مهمی در ارائه پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به چرایی اتخاذ استراتژی‌های تهاجمی توسط دولت‌ها در نظام بین‌المللی و تبیین رویکرد ایالات متحده پیدا کرد. طبق این نظریه، قدرت‌های جهانی همواره برای به‌دست آوردن قدرت برتر با یکدیگر رقابت حداکثری دارند. این قدرت‌ها پشتوانه اقتصادی لازم جهت تقویت نظامی خود را فراهم کرده تا وضعیت موجود را تغییر دهند و از این طریق منافع خود را به‌دست آورند. این نظریه نیاز ایالات متحده برای پیگیری هژمونی جهانی را در مرحله جدید کاملاً توضیح داد (Zeng, 2022: 33).

در رئالیسم تهاجمی همانند رئالیسم تدافعی، ساختار نظام بین‌الملل نقش اصلی و تعیین‌کننده دارد، اما برخلاف نظر والتز، دولت‌ها همواره در راستای حفظ وضع موجود نمی‌کوشند و خصلتی تدافعی ندارند، بلکه دولت‌ها به دنبال افزایش قدرت، خصلتی تهاجمی به خود می‌گیرند. رئالیسم کلاسیک علت تهاجمی بودن دولت‌ها را فطرت و ذات شرور انسان می‌داند، در صورتی که مرشایمر معتقد است علت اساسی تهاجمی بودن دولت‌ها ساختار نظام بین‌الملل است. علی‌رغم اینکه بین رئالیسم تدافعی و تهاجمی در مورد نقش بنیادین ساختار نظام بین‌الملل اتفاق نظر وجود دارد، این دو دارای تفاوت اساسی هستند. رئالیسم تهاجمی تمایل دولت‌ها برای حفظ وضع موجود را رد می‌کند؛ در حالی که والتز معتقد است وضعیت آنارشی، دولت‌ها را تشویق می‌کند که رفتاری تدافعی داشته باشند و از به هم ریخته شدن موازنه قوا جلوگیری کنند، مرشایمر معتقد است دولت‌های طرفدار حفظ وضع موجود به ندرت در عرصه سیاست جهانی یافته می‌شوند؛ چراکه ساختار نظام بین‌الملل انگیزه‌ای قوی برای افزایش قدرت به بهای کاهش قدرت دیگری داده است. در رئالیسم تهاجمی همانند رئالیسم تدافعی، برای قدرت‌های بزرگ نقش تعیین‌کننده در سیاست بین‌الملل در نظر گرفته شده است. مرشایمر در نظریه رئالیسم تهاجمی معتقد است کشورها در راستای بقای خود ضمن افزایش قدرت همواره تلاش می‌کنند از دستیابی رقبای خود به قدرت جلوگیری کنند. او دو شیوه اصلی را برای کنترل و مهار مهاجمان پیشنهاد می‌کند:

۱. موازنه‌سازی: در این صورت خود قدرت بزرگ وارد عمل شده و سعی می‌کند مهاجم را به صورت مستقیم کنترل کند؛

۲. احاله مسئولیت: در این شیوه قدرت بزرگ مهاجم را از طریق یک قدرت دیگر و به صورت غیرمستقیم مهار می‌کند (مرشایمر، ۱۳۸۸).

در نهایت می‌توان بیان کرد که در هیچ یک از آثار، به تبیین و بررسی بهره‌برداری آمریکا از بحران تایوان در غالب استراتژی موازنه‌سازی و احاله مسئولیت جان مرشایمر پرداخته نشده است. همچنین در آثاری که در پیشینه پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند، هیچ یک به واکنش دولت پکن در قبال افزایش نفوذ آمریکا نپرداخته‌اند. از این رو در این مقاله به تبیین و تحلیل سیاست‌های نوین آمریکا در تنگه تایوان در جهت مقابله با سیاست‌های دولت پکن پرداخته می‌شود و براساس نظریه رئالیسم تهاجمی، اقدامات مهارکننده ایالات متحده در برابر چین از قبیل تقویت متحدین خود و احاله مسئولیت به آن‌ها در منطقه شرق آسیا و مداخلات مستقیم در جزیره تایوان جهت موازنه‌سازی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این چارچوب دولت بایدن در مقایسه با دولت ترامپ، در راستای کنترل قدرت طلبی‌های چین، به احاله مسئولیت متحدین منطقه اهمیت بیشتری داده و دخالت‌های مستقیم در امور تایوان را نیز به همان نسبت پیش می‌برد.

تاریخچه شکل‌گیری بحران تایوان

تایوان با نام جمهوری چین در جنوب شرقی جمهوری خلق چین قرار گرفته است. در حالی که تایوانی‌ها حکومت خود را جمهوری چین تلقی می‌کنند، چینی‌ها این منطقه را چین‌تایپه می‌نامند. مساحت تایوان ۳۶ هزار کیلومتر مربع و شامل جزیره تایوان و هشتاد جزیره کوچک دیگر است. پایتخت آن تایپه و نوع حکومتش جمهوری است. جزایر تایوان در ۱۵۰ کیلومتری جنوب شرقی چین و در آب‌های غربی اقیانوس آرام واقع است. طول محیط ساحلی این جزیره، ۱۵۶۶ کیلومتر است که اهمیتی فراوان برای روابط تجاری تایوان با سایر کشورها دارد (جعفری، ۱۳۸۴: ۲۰۱-۱۹۹).



تصویر شماره ۱: موقعیت جزیره تایوان

از اوایل قرن بیستم تاکنون به‌ویژه از زمان روی کار آمدن حزب کمونیست در چین در سال ۱۹۴۹، جزیره تایوان کانون تنش در منطقه بوده است. این تنش‌ها، زمینه دخالت‌های متعدد ایالات متحده در منطقه و اتخاذ سیاست دوگانه در برابر تایوان و چین را فراهم کرده است (علی پور، ۱۳۹۲: ۱۴۲-۱۴۰). بعد از انقلاب کمونیستی ۱۹۴۹ و شکست ملی‌گرایان به رهبری چیانگ کایچک^۱ از کمونیست‌ها، جزیره فرمز^۲ در تایوان به محل اصلی حضور مخالفان ملی‌گرای دولت کمونیستی چین تبدیل شده است. از آن زمان پکن این جزیره را «استان طغیانگر»^۳ تلقی کرده که اگر لازم باشد باید با توسل به زور، به سرزمین اصلی ملحق شود. از طرفی حمایت‌های آمریکا از این جزیره و دولت خودمختار آن، همواره باعث تشدید تنش در این منطقه شده است. ملی‌گرایان چینی مستقر در تایوان خواهان استقرار یک نظام غیر کمونیستی در چین هستند و اعلام کرده‌اند تا پیش از تحقق این شرط، امکان وحدت با چین وجود ندارد. تایوان از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۱ و پیش از بهبود روابط چین با غرب، از جانب بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شد و حتی بر کرسی چین در سازمان ملل تکیه زد (Peterson, 2004: 28). اما پس از دستیابی چین به سلاح اتمی و همزمان با اتخاذ سیاست‌های معتدل توسط رهبران چین مانند جئوئن‌لای^۴؛ نخست‌وزیر مائو^۵ و سپس دستیارش دنگ شیائوپینگ^۶، آمریکا سیاست موازنه‌سازی در برابر شوروی از طریق چین را

1. Chiang Kai-shek
2. Formosa
3. Rebellious province
4. ZHOU ENLAI
5. MAO ZEDONG
6. DENG XIAOPING

در پیش گرفت. در این مقطع زمانی، آمریکا از ایده «یک چین - یک تایوان» دوری کرد و به «سیاست چین واحد»^۱ که مطلوب چینی‌هاست روی آورد. در نتیجه شرایط بین‌المللی در دوران جنگ سرد باعث کاهش حمایت آمریکا از تایوان در آن مقطع شد. تغییر سیاست آمریکا نسبت به بحران تایوان، سبب تقویت گرایش مثبت به غرب در میان رهبران کمونیست در دهه ۱۹۷۰ شد. تحولات بین‌المللی در کنار قدرت‌یابی چین باعث شد تا بعد از بهبود روابط با غرب، چین جایگاه اصلی خود را بازیافته و زمینه انزوای سیاسی تایوان را فراهم سازد. از این مقطع زمانی به بعد، پکن نه تنها از موضع متحد کردن تایوان عقب‌نشینی نکرد، بلکه با تبدیل کردن آن به اولویت منافع و امنیت ملی خود، اقدامات متعددی از جمله تصویب قانون «ضد جدایی طلبی» را در راستای نشان دادن عزم خود در اعاده جزیره به انجام رساند (Peterson, 2004: 31).

آمریکا بزرگ‌ترین حامی تایوان شناخته می‌شود، اما استراتژی‌های متنوع و متفاوت آن در قبال بحران تایوان، بر اساس منافع آمریکایی اتخاذ می‌شود. آمریکایی‌ها همواره از این بحران به عنوان اهرم فشاری در برابر چین استفاده می‌کنند. با وجود اینکه طی این سال‌ها، مواضع چین و تایوان تغییر زیادی نداشته است، اما ایالات متحده در پی منافع خود سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفته است و میان لفاظی‌ها و اقداماتی که در منطقه صورت می‌دهد مغایرت وجود دارد. ایالات متحده در دوره‌های مختلف از بحران تنگه بهره برده است و امروزه نیز در پی قدرت‌افزایی‌های چین، از طریق متحدین خود در منطقه و بالأخص تایوان به عنوان یک موقعیت استراتژیک ویژه، به مهار چین می‌پردازد. با این وجود در حال حاضر اکثر کشورهای جهان تایوان را به صورت دو فاکتو (موقت) به رسمیت شناخته‌اند و از شناسایی دوژوره (رسمی) آن خودداری کرده‌اند. بدیهی است نوع روابط کشورها با تایوان تابعی از روابط آن‌ها با چین است. کشورهایی که رابطه گسترده با چین دارند حتی از شناسایی این منطقه به صورت دوفاکتور نیز خودداری کرده‌اند. تایوان اگرچه عضو سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی نیست و روابط سیاسی محدودی با کشورهای جهان دارد اما به لحاظ اقتصادی و تجاری روابط گسترده‌ای با کشورهای توسعه‌یافته دنیا دارد (بیداله خانی، ۱۳۹۹: ۱۲-۱۰).

1. One China policy

جایگاه تایوان در روابط خارجی ایالات متحده با چین

بحران تایوان مهم‌ترین مسئله چین و متغیر تأثیرگذار در روابط آمریکا و چین از سال ۱۹۴۹ تاکنون بوده است. آمریکا نقش برجسته‌ای در تداوم و بحرانی کردن این معضل داشته و همواره با حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی از تایوان، تلاش‌های چین در الحاق تایوان به سرزمین اصلی را بی‌اثر کرده است. از طرفی آمریکایی‌ها تایوان را به‌عنوان یک اهرم فشار علیه چین و مستمسکی برای سرگرم کردن چین در محیط امنیتی پیرامونی خود در نظر می‌گیرند. درگیر کردن چین در محیط امنیتی پیرامونی‌اش، چین را از رشد اقتصادی و توان رقابت با سایر رقبای به‌ویژه آمریکا باز می‌دارد. علاوه بر این، مداخله آمریکا در مسئله تایوان، باعث تقویت حضور این کشور در آسیا می‌شود (علی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۴۰). در واقع حمایت سیاسی و نظامی آمریکا از تایوان سبب شده نفوذ آمریکا در منطقه آسیای جنوب شرقی افزایش یابد. کاهش نفوذ آمریکا در تایوان موجب خواهد شد آمریکا یک متحد استراتژیکی بسیار مهم را آن هم در همسایگی بزرگ‌ترین رقیب خود یعنی چین از دست بدهد (سلیمانپور، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

این درحالی است که مسئله تایوان خط قرمز چین محسوب می‌شود و چینی‌ها به هیچ وجه حاضر به انعطاف در این زمینه نیستند (سازمند و پیراسلامی، ۱۳۹۶: ۱۸۶). شتاب اقتصادی چین و افزایش قدرت نظامی و فناوری آن، بلندپروازی‌های این کشور را بیشتر خواهد کرد و انگیزه و توانایی چین را برای دستیابی به این آرزوها افزایش خواهد داد. بنابراین با ظهور چین قدرتمند موضوع تایوان از اهمیت بسیار بیشتری برای رهبران چین برخوردار خواهد شد.

طی چند دهه اخیر، چینی‌ها با درک دشوار و پرهزینه بودن کاربست نظامی برای متحد کردن تایوان، استفاده از قدرت نرم، تقویت پیوندهای اقتصادی، تسهیل شرایط سرمایه‌گذاری ساکنان تایوان در چین و ایجاد محیط جذاب تجاری میان دو سوی تنگه را اتخاذ کردند (سازمند و پیراسلامی، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۲). با این حال، پیشنهادهای اغواگرانه مالی و اقتصادی چین به تایوان بی‌اثر بوده و تاکنون تلاش‌های چین برای الحاق این جزیره نتیجه‌بخش نبوده است (فنبی، ۱۳۹۹: ۱۸). از طرفی رهبران چین به صراحت حق استفاده از نیروی نظامی را برای جلوگیری از استقلال کامل تایوان برای خود محفوظ اعلام کرده‌اند (Christensen, 2002: 14).

بحران تایوان بر روابط آمریکا و چین سایه افکننده است و تحلیل روابط آن‌ها بدون در نظر گرفتن مسئله تنگه امکان‌پذیر نیست. طی این سال‌ها سیاست‌ها و مواضع آمریکا در قبال بحران تایوان دوگانه بوده است. از یک سو بیانیه‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۸ که بر عادی‌سازی روابط دو کشور تأکید داشت، اصل «چین واحد» را مورد تأیید قرار داده و تمامی رؤسای جمهور آمریکا نیز به این موضوع اذعان کرده‌اند. از سوی دیگر ایالات متحده در اقدامی مغایر، همواره یکی از فروشندگان بزرگ سلاح‌های پیشرفته به تایوان بوده و در عین حال چین را مورد تحریم تسلیحاتی قرار داده است (Qurong and Sen Gupta, 1991).

برخی از تحلیل‌گران رویکرد دوگانه آمریکا به مسئله تایوان را از یک سوی ناشی از تعارض ایدئولوژی لیبرال-دموکراسی آمریکایی و کمونیسم چینی و از سوی دیگر ناشی از نیاز آمریکا به چین در برخی موضوعات می‌دانند. برخی دیگر نیز بر این باورند رویکرد آمریکا در قبال تایوان ناشی از چشم‌انداز این کشور به سایر حوزه‌های مناسبات با چین است. به‌عنوان نمونه، در شرایطی که دو طرف (همانند شرایط بعد از ۱۱ سپتامبر) درباره مسائل کلان با یکدیگر همراه می‌شوند، آمریکا در مسئله تایوان از خود انعطاف نشان می‌دهد؛ در غیر این صورت به حمایت خود از این جزیره اولویت می‌دهد (Lam, 2006: 119).

بررسی سیر روند تغییرات مواضع آمریکا در قبال چین و مسئله تایوان، نشان می‌دهد سیاست خارجی آمریکا از سیاست خارجی و تحولات داخلی چین تأثیر پذیرفته است. بر این اساس در ابتدای استقرار دولت کمونیستی در سال ۱۹۴۹ به علت تضاد ایدئولوژیکی، آمریکا سیاست دوری‌گزینی از چین و به رسمیت شناختن تایوان به صورت دوفاکتور به‌عنوان کشور چین اصلی را اعمال کرد. با گذشت زمان و در پی تحولات داخلی چین از جمله روی کار آمدن میانه‌روها، دستیابی چین به بازدارندگی کامل هسته‌ای در سال ۱۹۶۴ و اختلافات این کشور با شوروی، آمریکا در زمان نیکسون-کسینجر به دیپلماسی پنهان پینگ‌پونگ^۱ با دولتمردان چینی آورد که در نهایت در سال ۱۹۷۹ به سیاست درهای باز^۲ انجامید. در این دوره، حمایت‌های آمریکا از تایوان به شدت کاهش یافت و این جزیره در انزوا قرار گرفت (Peterson, 2004: 29).

1. One China principle
2. Ping-pong diplomacy
3. Open Door Policy

طی دهه‌های اخیر متعاقب رشد سریع اقتصادی- نظامی چین و اتخاذ سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه توسط این کشور در نظام بین‌الملل، تهدید چین برای دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا برجسته شد. بر این اساس، چرخش دیگری در سیاست خارجی آمریکا در قبال چین به وجود آمد و سیاست حمایت از استقلال تایوان و استفاده از متحدان منطقه‌ای جهت موازنه‌سازی و احاله مسئولیت علیه چین به منظور مهار این کشور، دوباره در دستور کار قرار گرفت. سفر غیرقانونی مقامات رسمی آمریکایی به این جزیره نیز در چارچوب این سیاست قرار دارد.

میزان قدرت آتشی که آمریکا می‌تواند در این منطقه جهت تهدید چین مستقر کند بسیار مهم خواهد بود. صادرات اخیر تسلیحات ایالات متحده به تایوان نشان می‌دهد که ایالات متحده بر نیروی هوایی متمرکز شده است و قصد دارد در زمینه بمباران چین آمادگی کسب کند. به‌عنوان مثال ایالات متحده بارها بمب افکن‌های استراتژیک B-1B را برای استقرار در جزیره گوام و سایر پایگاه‌های هوایی شرق آسیا آموزش داده است. این بمب‌افکن‌ها می‌توانند در یک پایگاه هوایی خارج از محدوده برد موشک‌های چینی مستقر و آماده حمله شوند که می‌تواند ابزار ارزشمندی برای فشار بر چین و تشویق مردم تایوان باشد. از طرفی تفنگداران دریایی ایالات متحده نیز موشک‌های ضد کشتی جدیدی را تجهیز کرده و می‌توانند از جزیره‌ای به جزیره دیگر به سرعت منتقل شوند. ژاپن به‌عنوان متحد ایالات متحده، موشک‌هایی را برای بازدارندگی چین در سمت اقیانوس آرام تایوان مستقر کرده است و فیلپین سه پایگاه دیگر در نزدیکی تایوان برای استفاده ایالات متحده باز کرده است. استرالیا نیز بر اساس پیمان امنیتی AUKUS، زیردریایی‌های هسته‌ای را به موشک‌های کروز مجهز می‌کند؛ لذا این اقدامات می‌توانند به استقرار نیروهای بیشتر برای حمله به کشتی‌های چینی در سمت اقیانوس آرام تایوان کمک کنند (Nagao, 2023). از طرفی اگر چین برای حمله به تایوان تلاش کند، مزیت جغرافیایی و زرادخانه موشکی گسترده آن، توانایی ایالات متحده برای پاسخگویی مؤثر را کاهش خواهد داد. به همین جهت ایالات متحده و تایوان براساس استراتژی دفاعی خارپشت^۱، به استفاده گسترده از مین‌های دریایی روی آورده‌اند تا با کند کردن،

1. Porcupine Defense strategy

اخلال و آسیب رساندن به نیروهای چینی، زمان حیاتی را برای دفاع از جزیره ایجاد کنند (Savitz, 2023).

رئالیست‌های آمریکایی معتقدند چین سرانجام در جست و جوی وحدت دوباره با تایوان برخواهد آمد؛ زیرا ناسیونالیسم، نیروی شاخصی در سیاست چین بوده و با توجه به تحقیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی پیشین این کشور، چین در جست و جوی جایگاه قدرت بزرگ است که در تحقق سیاست وحدت دوباره و چین واحد، نقش آفرین است. این دسته از کارشناسان معتقدند نگرانی چین از تایوان مبنای ژئوپلیتیکی دارد. تایوان برای حمله نظامی به چین از ساحل شرقی این کشور موقعیت مطلوبی داشته و در شرایط موجود، چین را با احساس ناامنی دائمی روبه‌رو کرده است. در نقطه مقابل، لیبرال‌ها معتقدند چین درصدد وحدت دوباره با تایوان نیست و این کشور به حل و فصل سیاسی این بحران و اتخاذ سیاست بی‌طرفی و فنلاندی شدن^۱ تایوان می‌اندیشند. در مدل فنلاندی، نوع خاصی از روابط دیپلماتیک پدید می‌آید که در آن، شریک کوچک از نوعی از استقلال برخوردار شده و شریک بزرگ‌تر حوزه نفوذ خود را حفظ می‌کند. بر این اساس امکان نظامی شدن منازعه چین و تایوان کاهش خواهد یافت (Gilley, 2010: 68-69). در این راستا اقدامات اخیر دولت بایدن سبب تحریک چینی‌ها شده است و لذا به نظر می‌رسد که در پی درگیر کردن بیشتر چین در این بحران هستند.

در سال ۱۹۷۸ که آمریکا به عادی‌سازی روابط خود با جمهوری خلق چین روی آورد پیمان دفاعی با تایوان را فسخ کرد. با این حال قانون روابط تایوان مصوب سال ۱۹۷۹ هرگونه تلاش غیرصلح‌آمیز برای تصمیم‌گیری درباره آینده تایوان را تهدیدی برای صلح و امنیت در منطقه غرب اقیانوس آرام قلمداد کرده است. بر این اساس می‌توان گفت سیاست آمریکا در قبال مسئله تایوان دارای «ابهام استراتژیک»^۲ است. اگرچه این قانون وعده پاسخگویی به تهدیدات علیه تایوان را می‌دهد اما رسماً متعهد به انجام چنین کاری نیست (Christensen, 2002:18).

در حال حاضر روابط چین و آمریکا با در نظر گرفتن متغیر تایوان دچار معمای امنیت شده است. این وضعیت خطر وقوع جنگ را افزایش داده است (Kastner, 2015: 12). برای چین جلوگیری از استقلال پایدار تایوان از سرزمین اصلی به‌عنوان یک هدفی دفاعی تعیین شده است. پکن آماده است حتی به‌طور نظامی مانع از تغییر وضعیت موجود و اعلام استقلال تایوان شود. آن

1. Finlandization
2. Strategic Ambiguity

چیزی که چین به‌عنوان انگیزه دفاعی تعیین کرده است در ایالات متحده به‌عنوان توسعه قابلیت‌های تهاجمی تلقی می‌شود (Johnson, 2018: 67).

سیاست خارجه ایالات متحده در قبال چین

در دو دهه اخیر در راستای چاره‌جویی و سناریوسازی برای پیش‌بینی وضعیت فرارو و مقابله با قدرت‌یابی روزافزون چین، رویکرد عمده محافل تصمیم‌گیری غرب، رویکرد «مهار» است. بر اساس این رویکرد، تفاوت‌های ایدئولوژیک، بودجه‌های نظامی و رشد اقتصادی چشمگیر چین، این کشور را به نگرانی اصلی غرب و آمریکا در مدیریت مسائل جهانی تبدیل کرده است. بنابراین اعمال محدودیت‌های نظامی (از طریق حضور گسترده نظامی در منطقه شرق آسیا)، تشدید تحریم‌های تسلیحاتی، اعمال فشار فزاینده در مسئله حقوق بشر و تقویت توان نظامی و سیاسی تایوان و ژاپن، باعث خواهد شد چین نتواند پایه‌های قدرت ملی خود را مستحکم کند (Lanteigne, 2009: 93; Zhu, 2006).

امروزه ایالات متحده شاهد رشد چین از سطح رقابت و چالش منطقه‌ای به سطح جهانی است. در آمریکا ظهور چین به‌طور فزاینده‌ای خطری برای موقعیت آن در سیستم بین‌المللی محسوب می‌شود (Shambaugh, 2018: 79). به‌عنوان مثال اسناد راهبردی دولت ترامپ چین را به‌عنوان یک قدرت تجدیدنظر طلب توصیف می‌کرد که به دنبال هژمونی منطقه‌ای در هند و اقیانوسیه و در دراز مدت دارای هدف برتری جهانی است. ظهور چین و دستاوردهای آن در حوزه قدرت و نفوذ در زمینه‌های بیشتر سیاسی و سطح جهانی باعث افزایش ترس و واکنش ناخودآگاه در ایالات متحده شده است. این دستاوردها در دوره ریاست جمهوری شی جین‌پینگ با توسل به ایده ملی‌گرایی و تمرکز قدرت استبدادی تقویت شده است. در رابطه با سیاست داخلی آمریکا، چین یک موجود هراسناک ایده‌آل در راستای برنامه‌ها و شعارهای انتخاباتی دونالد ترامپ بوده است (باربارا لیپرت و ولکر پرتز، ۱۴۰۰: ۹۷).

اگرچه قوه مجریه نیروی محرکه قوی‌تر ایالات متحده در حمایت از تایوان بوده است، کنگره نیز نقشی حیاتی، هرچند کمتر قابل مشاهده، ایفا کرده است. آخرین اقدامی که سناتورهای طرفدار

تایوان به دنبال آن هستند، قانون حفاظت از تهاجم تایوان (TIPA)^۱ است. این قانون عملاً یک چک سفید به رئیس جمهور می‌دهد تا از نیروهای نظامی ایالات متحده برای دفاع از تایوان در برابر حمله بدون مجوز اضافی یا حتی بحث از کنگره استفاده کند (Carpenter, T., 2021: 5). کنگره ایالات متحده به جای تعدیل سیاست دولت در برابر چین، تمایل به حمایت و تشدید خط مشی سخت دولت در ارتباط با چین دارد (Sutter, 2019: 37). دموکرات‌های برجسته در کنگره و تقریباً سیاست خارجی جو بایدن، سیاست‌های مشابه ترامپ در مورد چین را در پی گرفته‌اند. اما میان جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در به کارگیری ابزارهای مناسب برای رقابت با چین اختلافی نهفته است. به نحوی که در انتخابات ۲۰۲۰ در ایالات متحده نامزدهای دموکرات به طور مداوم از تهدیدهای ترامپ علیه چین با تغییر تعرفه تجاری و دیگر اقدامات هم پیمانان آمریکا در اروپا و آسیا علیه چین انتقاد می‌کردند. در آمریکا همواره بخش خصوصی و هر دو حزب سیاسی به طور فزاینده نگران عواقب درگیری تجاری با چین هستند (باربارا لیپرت، ۱۴۰۰: ۱۰۱). با این وجود پس از روی کار آمدن بایدن نیز سفر مقامات دموکرات آمریکایی به تایوان سبب افزایش تنش‌ها شد و اقداماتی تهاجمی‌تر در قبال چین صورت گرفت.

در ایالات متحده برخی از کارشناسان سیاست خارجی همواره نسبت به خطرات یک سیاست تقابلی جویانه علیه چین نگران هستند و از سیاست همکاری مبتنی بر رقابت هوشمندانه حمایت می‌کنند. آنها صریحاً توصیه می‌کنند که نباید با چین به عنوان یک دشمن یا یک تهدید وجودی امنیت ملی رفتار شود. از نظر آنها ترس از تبدیل شدن چین به عنوان رهبر جهانی عراق آمیز است و مشخص نیست که خود پکن این هدف را ضروری و عملی بداند (Taylor Fravel et al, 2019: 3). آن‌ها نسبت به توقف همه همکاری‌ها با چین و تلاش برای جلوگیری از افزایش نفوذ چین هشدار می‌دهند. از نظر آن‌ها به منظور افزایش تأثیر سیاست خارجی آمریکا در مقابل چین، اصلاح و تغییر در ترکیب فشار و بازدارندگی اجتناب‌ناپذیر است (باربارا لیپرت و ولکر پرتز، ۱۴۰۰: ۱۰۳). بر اساس این رویکرد، چین موفقیت آمریکا را به چالش نمی‌کشد زیرا آنها سعادت آمریکا را سرمایه‌ای می‌دانند که به پیشرفت اقتصاد چین در جهت رونق کمک کرده و خواهد کرد. ثانیاً حتی اگر روزی اقتصاد چین از آمریکا پیشی بگیرد، مدل چینی را جهانی‌سازی نخواهد کرد؛ لذا اگر رقابتی هم وجود داشته باشد،

1. Taiwan Invasion Prevention Act

رقابت اقتصادی است. بر این اساس ایالات متحده می‌بایست در گام اول بودجه دفاعی متورم کشور را به نصف کاهش دهد و هزینه صرفه‌جویی شده را در راستای تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری مجدد کند و نیروهای نظامی از درگیری‌های غیرضروری بالأخص در خاورمیانه خارج شوند (Mahbubani, 2021: 4).

با این وجود دکترین دولت بایدن، با شعار «آمریکا بازگشته است» تلاش می‌کند نقش ایالات متحده را از طریق به‌کارگیری دیپلماسی گسترده جهت دفاع از آزادی، فراهم کردن فرصت‌ها و پشتیبانی از حقوق جهانی، اقناع متحدین درخصوص دفاع از دموکراسی، همراهی متحدان اروپایی، احترام به حاکمیت قانون و برخورد با چالش‌های رشد اقتدارگرایی (در رأس آن‌ها چین) بازتعریف کند. در این دکترین ایالات متحده به دنبال مقاومت و مهار جاه طلبی‌های روز افزون چین و انتقاد از رفتارهای تهاجمی چین در تهدیدهای تایوان و در تجارت خارجی می‌باشد. به نظر می‌رسد جهت‌گیری‌های بایدن در سیاست خارجی دچار تناقضاتی است. از جمله مهار اقتصادی چین که می‌تواند علاوه بر اینکه به ضرر متحدان اروپایی از جمله آلمان و فرانسه باشد، به زیان اقتصاد داخلی خود ایالات متحده منجر شود (Sheng and Geng, 2021: 918).

امروزه اهریمن‌سازی از چین در بدنه سیاست آمریکا رواج بیشتری پیدا کرده است. دکترین دولت بایدن این تصور را ایجاد می‌کند که آمریکا تهدید چین را دست کم نمی‌گیرد. مسئله اهریمن‌سازی از چین سبب می‌شود که جامعه آمریکایی به این باور برسد که جامعه‌ای باز مانند آمریکا دارای مزایای طبیعی بسیاری نسبت به یک سیستم مستبد بسته مانند چین است. با مینا قرارداد این رویکرد، آمریکایی‌ها حتی نمی‌توانند احتمال باخت به چین را تصور کنند. در این رویکرد این‌گونه استدلال می‌شود که رقیب استراتژیک آنها حزب کمونیست چین است. از طرفی مقامات واشنگتن عقیده دارند در طول دهه‌هایی که آمریکا بر خاورمیانه متمرکز بوده است، چین در حال مدرن کردن ارتش خود و تضعیف ارزش‌های آمریکایی بوده است. لذا یکی از دلایل تمرکز نیروهای نظامی آمریکا بر شرق آسیا در حال حاضر همین مسئله است (Mahbubani, 2021: 8).

سیاست ایالات متحده برای جلوگیری از ظهور چین به‌عنوان یک هژمون منطقه‌ای در شرق آسیا، با حمایت از قدرت‌هایی نظیر هند و ژاپن است تا از این رهگذر، با برعهده گرفتن نقش

توازن بخش، بتواند حضور خود در این منطقه را تضمین کند. در این میان، آمریکا با انعقاد معاهداتی با هند، به تقویت این کشور در برابر چین پرداخته و از سوی دیگر با ژاپن دست به اتحاد استراتژیک زده و با تشویق این کشور برای تقویت نیروی نظامی و ایفای نقش بیشتر در عرصه بین‌المللی، سعی در ایجاد تعادل بین قدرت این کشور با چین دارد. اتحادهای امنیتی آمریکا و برقراری روابط گسترده نظامی با کشورهای پیرامون چین از جمله سنگاپور، ویتنام، کره جنوبی، فیلیپین و تایوان نیز در این راستا قابل ارزیابی است. در نظر ایالات متحده و متحدانش در منطقه، چین دولتی تجدیدنظرطلب است و مسئله تایوان و اختلافات سرزمینی در دریای چین جنوبی و شرقی، نمونه‌ای از خواسته‌های تجدیدنظرطلبانه سرزمینی چین در ایجاد نظم امنیتی منطقه‌ای موردنظر خود و به چالش کشیدن تسلط دو سده رژیم دریایی ایالات متحده در پاسیفیک است (شیرخانی و محروق، ۱۳۹۹: ۱۱۰).

پکن به نوبه خود ایالات متحده را به مهار کردن چین و تلاش برای جلوگیری از پیشرفت آن متهم می‌کند. تجربه تاریخی یک قرن تحقیر (۱۹۴۰-۱۸۴۰)، فرهنگ استراتژیک چین را شکل داده و عنصر مهمی از ملی‌گرایی چین است که ملت و حزب را به هم پیوند می‌دهد. در برابر این پیش زمینه، روابط بین ایالات متحده و چین ویژگی‌های یک معمای امنیت سنتی را نشان می‌دهد که در آن تلاش هر یک از طرفین برای امنیت بیشتر در نهایت باعث ایجاد ناامنی بیشتر برای هر یک از دو طرف می‌شود (بارابارا لیبرت و ولکر پرتز، ۱۴۰۰: ۱۰۵).

آن گونه که واشنگتن تاکنون برداشت کرده است، چین هنوز تهدید مستقیمی برای قاره ایالات متحده نیست. با این اوصاف سه جنبه از تحولات نظامی در چین خطری برای امنیت و منافع حیاتی آمریکا تلقی می‌شود. نخست ایالات متحده نقش خود را به عنوان قدرت جهانی می‌بیند که با گسترش مداوم نیروی دریایی چین به چالش کشیده می‌شود. ایالات متحده نیز مانند چین، اقیانوس‌ها و مسیرهای دریایی را پایه قدرت اقتصادی خود می‌داند و آن را برای بیش از ۹۰ درصد تجارت بین‌المللی از راه دور و تأمین مواد محصولات صنعتی پراهمیت به‌شمار می‌آورد. همچنین حضور در اقیانوس‌ها امکانی برای افزایش قدرت و مداخله نظامی است. از آن جهت که چین به‌طور مداوم قابلیت‌های نیروهای مسلح خود را ارتقا می‌دهد، این نیروها به‌طور فزاینده‌ای در موقعیتی قرار دارند که می‌توانند دسترسی نیروی دریایی ایالات متحده به

منطق آسیا و اقیانوس آرام را محدود کنند و وضعیت آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی را به چالش بکشند (USDD Office of the Secretary of Defense, Annual Report to Congress, 2020: 37).

علاوه بر این، ایالات متحده توانایی‌های نظامی در حال رشد چین را تهدیدی برای پایگاه‌های نظامی خود در ژاپن، کره جنوبی، تایوان و قلمرو ایالات متحده در گوام می‌داند. یکی از دلایلی که دولت ترامپ از پیمان نیروهای هسته‌ای میان برد با روسیه کناره‌گیری کرد یا دولت بایدن نیروهای نظامی را از افغانستان و آسیای غربی خارج کرد، این امیدواری بود که این اقدامات، آن‌ها را برای مقابله بهتر با تهدیدات چین آماده کند (بارابارا لپرت و ولکر پرتز، ۱۴۰۰: ۱۱۱). در همین راستا ایالات متحده استراتژی احاله مسئولیت به متحدین منطقه‌ای را که در زمان ترامپ کم‌رنگ شده بود، بهبود بخشید و سپس در قالب استراتژی موازنه و مهار، با بهره برداری از بحران تایوان، حضور نظامی خود در اطراف مرزهای چین را افزایش داد.

اهمیت مناسبات چین با هر کشوری در جهان تحت الشعاع روابط آن با ایالات متحده قرار دارد. به عبارتی دیگر مشکلات بالقوه چین تنها زمانی اهمیت می‌یابد که بتواند عاملی برای درگیری با آمریکا باشد. جنگ بر سر تایوان، بدون درگیر بودن آمریکا در آن، ممکن است خونین و فاجعه‌آمیز باشد، اما تنها در صورت مبدل شدن به تقابلی بین آمریکا و چین، آثار فراگیر جهانی خواهد داشت. پیامدهای چالش چین برای آمریکا نیز بیش از سایر کشورها خواهد بود. به لحاظ تاریخی وقتی بزرگ‌ترین قدرت جهانی در برابر چالش قدرتی نوظهور قرار بگیرد، هر دو روابط دشواری خواهند داشت (زکریا، ۱۳۹۹: ۱۳۰-۱۲۸).

در طول سه دهه گذشته همواره روابط اقتصادی از جنس وابستگی متقابل میان دو طرف بوده است. به عبارتی چین برای فروش محصولات خود محتاج بازار آمریکا و آمریکا نیز محتاج چین برای تأمین بدهی‌های خود است؛ همچنین تسلیحات هسته‌ای نیز نقش بازدارنده ایفا کرده است. واقعیات جهانی، آمریکا و چین را به نوعی از روابط سوق داده است که ملاحظات ژئوپلیتیک به تنهایی نمی‌تواند آن را توجیه نماید. بنابراین در شرایط کنونی با وجود افزایش احساسات ضدچینی در آمریکا، در صورت تقابلی شدن رویکرد بایدن و اتحادیه اروپا نسبت به خیزش چین، این مسئله فشار بسیار زیادی بر خود اتحاد غربی وارد خواهد کرد (زکریا، ۱۳۹۹: ۱۳۰-۱۲۸).

بنابراین آمریکا برای رویارویی با شرایط نوظهور، سیاست احاله مسئولیت و موازنه قدرت در آسیا را اتخاذ کرده است. هدف این کشور ایجاد ائتلافی با ژاپن، کره جنوبی، هند و برخی کشورهای دیگر آسیای جنوب شرقی برای ایجاد موازنه در برابر رشد فزاینده نظامی چین است. سیاست موازنه قدرت بر مبنای گفتمان‌های ضدچینی و تهدید چین، اهدافی چندگانه را دنبال می‌کند. با توجه به قدرت یابی نظامی چین، آمریکا از تهدید چین برای پیشبرد اهداف آسیایی خود بهره جسته و درصدد است تا موضوع نظامی شدن چین را به عامل همگرایی آسیایی‌ها با آمریکا تبدیل کند. رئالیست‌ها بر این باورند که بسیاری از همسایگان چین از جمله هند، ژاپن، کره جنوبی و... در صورت نیاز برای مهار قدرت چین به آمریکا خواهند پیوست (-Mearsheimer, 2006:160). (162).

سیاست خارجه ایالات متحده در قبال چین در موضوع تایوان در دوره بایدن

ترامپ پس از روی کار آمدن در ژانویه ۲۰۱۷، استراتژی امنیت ملی ایالات متحده را اصلاح کرد و چین را به‌عنوان رقیب استراتژیک اصلی آمریکا معرفی کرد. با تشدید رقابت استراتژیک بین چین و ایالات متحده، دولت ترامپ تلاش‌های خود برای بازی با کارت تایوان را تشدید کرده و به ارتقای روابط رسمی با تایوان سرعت بخشید. بر این اساس، روابط شبه اتحاد میان ایالات متحده و تایوان ایجاد شد. ایالات متحده سپس سیاست خود را در قبال تایوان تنظیم کرد و شدت و دامنه روابط اساسی بین ایالات متحده و تایوان را افزایش داد که از زمان برقراری روابط دیپلماتیک بین چین و ایالات متحده امری نادر است. توسعه روابط آمریکا و تایوان تأثیر پیچیده‌ای بر وضعیت تنگه تایوان گذاشت. نشانه‌های مختلفی وجود دارد که نشان می‌دهد ایالات متحده از تایوان به‌عنوان ابزار چانه‌زنی موقتی استفاده نخواهد کرد، بلکه روابط خود با تایوان را به‌طور همه جانبه بهبود خواهد بخشید و به موضوع تایوان را به‌عنوان یک میدان مهم برای بازی طولانی مدت بین چین و ایالات متحده نگاه می‌کند (9: Myrzaбеков, 2022).

با نظارت ترامپ، واشنگتن سیاست چهار دهه تعامل در قبال پکن را کنار گذاشت، چین را به‌عنوان یک قدرت بزرگ تجدیدنظرطلب برای براندازی نظم منطقه‌ای و جهانی معرفی کرد، تعرفه‌های گسترده‌ای را بر کالاهای چینی اعمال و بر سرمایه‌گذاری و نفوذ چین در ایالات متحده

نظارت کرد. این مسئله آغازگر جدایی نسبی بین دو اقتصاد بزرگ جهان بود. دولت ترامپ همچنین برای اولین بار یک استراتژی هند-اقیانوس آرام را با هدف متعادل کردن یا حتی مهار نفوذ فزاینده چین در منطقه ارائه کرد (Wei Zongyou and Zhang Yunhan, 2021: 159).

پس از دوره پرفراز و نشیب چهار ساله دونالد ترامپ، مراسم تحلیف ریاست جمهوری جو بایدن در ژانویه ۲۰۲۱ با انتظارات بین‌المللی بزرگی همراه بود. از همان ابتدا مشخص شد که پیشروی جمهوری خلق چین حتی در دوران بایدن نیز محور اصلی سیاست خارجی و امنیتی خواهد بود (Tяньян, Ф., & Маркушина, Н. Ю, 2023:1). دولت بایدن خط رقابت استراتژیک ایالات متحده با چین را ادامه داد، برخی از میراث دوران ترامپ از سیاست تنگه تایوان را به ارث برد و در همان زمان به موقعیت سنتی ایالات متحده بازگشت. این امر تأثیر جدیدی بر وضعیت تنگه تایوان و روابط بین دو طرف تنگه گذاشت. از نظر روند، موضوع تایوان در رقابت و تقابل راهبردی چین و آمریکا رو به جلو حرکت کرده است و پیوند بین استراتژی آمریکا برای مهار چین و تشدید و روابط اساسی آن با تایوان تشدید شده است (IBID, 2022: 10).

در حالی که بایدن وعده تغییر بسیاری از سیاست‌های رادیکال و نامتعارف ترامپ را داده بود، در مورد چین تغییر خاصی رخ نداد. دلایل این عدم تغییر در نظام بین‌الملل، سیاست داخلی آمریکا و تجربه گذشته نهفته است (Tяньян, Ф., & Маркушина, Н. Ю, 2023: 3). صرفاً در مقایسه با رویکرد دولت ترامپ در قبال چین، بایدن از طریق متحدین خود در منطقه و بالأخص تایوان، در پی احاله مسئولیت بیشتری برآمد و مداخله مستقیم را نیز ادامه داد و حتی ملاحظاتی که در دولت ترامپ در تقابل با چین وجود داشت نیز کنار نهاده شدند. به‌عنوان مثال سفر نانسی پلوسی به تایوان، علی‌رغم مخالفت آشکار و شدید چین، به نقض اصل چین واحد و سه بیانیه مشترک چین و آمریکا منجر شد. این سفر به‌طور جدی بر پایه‌های سیاسی روابط چین و آمریکا تأثیر گذاشت و صلح و ثبات در تنگه تایوان را به خطر انداخت و یک سیگنال اشتباه به نیروهای جدایی طلب که به دنبال استقلال تایوان هستند ارسال کرد. در واقع سیاستمداران آمریکایی در راستای بهره‌گیری از بحران تایوان به‌عنوان ابزاری جهت مهار جهش‌های اخیر چین، با نیروهای داخلی تایوان که به دنبال استقلال از جهان خارج هستند، همبستگی نشان می‌دهند و اصل چین واحد را زیر سؤال می‌برند و آن را تضعیف می‌کنند (IBID, 2023:4-7).

با توجه به موضوع مبارزه آمریکا و چین برای نفوذ در آسیا، باید تفاوت اساسی در انگیزه‌های دو کشور را درک کرد. ایالات متحده به دلایل ایدئولوژیک جهت حفظ هژمونی خود در آسیا و همچنین در سراسر جهان مبارزه می‌کند. واشنگتن معتقد است که رهبری ایالات متحده در جهان ضامن توسعه طبیعی آن است. در صورت از دست دادن چنین رهبری به دلیل ظهور یک نیروی رقیب، همه چیز در جهان به ضرر ایالات متحده خواهد شد. در این زمینه، هرگونه تهدیدی برای هژمونی آمریکا در هر منطقه از جهان، تهدیدی وجودی برای خود ایالات متحده تلقی می‌شود و اخلاق و امنیت به‌طور جدایی ناپذیری در هم تنیده شده‌اند. از دست دادن رهبری ژئوپلیتیک منجر به تهدیدی برای امنیت ایالات متحده می‌شود و در عین حال بالاترین ارزش‌هایی را که این کشور برای جهان به ارمغان می‌آورد، تضعیف می‌کند. همچنین، تضعیف ارزش‌ها یک چالش رهبری است که امنیت آمریکا را تهدید می‌کند (Lukin, 2023: 2-3). در مقدمه استراتژی امنیت ملی آمریکا که در اکتبر ۲۰۲۲ منتشر شد، آمده است: «در سرتاسر جهان، نیاز به رهبری آمریکا مثل همیشه زیاد است. ما در شرایط رقابت استراتژیک برای شکل دادن به آینده نظم جهانی قرار داریم... در پاسخ به این چالش، ایالات متحده با تکیه بر ارزش‌های خود، دست در دست هم‌پیمانان و شرکای خود و با همه کسانی که شریک هستند، رهبری خواهد کرد. ما آینده را به کشورهای تجدیدنظرطلبی که در بینش ما از جهانی آزاد، باز، مرفه و امن سهم نیستند، واگذار نمی‌کنیم»^۱. بایدن این موضع که واشنگتن قرار است قاطعانه از طریق تقویت قدرت خود و همکاری با متحدان و شرکا در سراسر جهان با پکن رقابت کند را در دیدار با شی جین پینگ، رهبر چین در ۱۴ نوامبر ۲۰۲۲ در بالی تأیید کرد.

تمرکز اصلی ریاست جمهوری بایدن موازنه‌سازی با استفاده از تایوان در مقابل چین است. دولت بایدن اعلام کرده است که اگر چین به این جزیره حمله کند، ایالات متحده از تایوان به صورتی مستحکم دفاع خواهد کرد. با این حال برخی از کارشناسان اظهار داشته‌اند که این فقط برای جلوگیری از هرگونه حرکت رادیکال بیشتر توسط دولت چین بوده است زیرا اگرچه چین اکنون قدرت بیشتری را هم از نظر اقتصادی و هم از نظر نظامی جمع‌آوری کرده است، هنوز سال‌ها طول می‌کشد تا بتواند تایوان را با موفقیت سرکوب کند (Djuyandi & others, 2022: 5).

لذا سیاست دوپهلوی تاریخی ایالات متحده در قبال بحران تنگه در این دولت به سمت حالتی تهاجمی در جهت مهار چین قرار گرفته است.

دکترین بایدن در مقایسه با دولت سابق بر تقویت اتحادها و ایجاد مشارکت‌های چندجانبه متمرکز است که می‌تواند مزیت رقابتی در برابر چین ایجاد کند که در چارچوب استراتژی احاله مسئولیت مطرح می‌شود. دولت بایدن در تلاش است تا روابط سنتی ایالات متحده و تایوان را به یک مدل تعاملی «ایالات متحده + متحدین منطقه-تایوان» مبتنی بر چندجانبه‌گرایی تبدیل کند که می‌تواند به‌عنوان هماهنگی اتحاد مفهوم‌سازی شود. هماهنگی اتحاد بایدن فشار استراتژیک فزاینده‌ای را بر سرزمین اصلی چین وارد می‌کند و نوسانات بیشتری را در روابط بین تنگه‌ای ایجاد می‌کند (Xiaodi Ye, 2022: 5).

در کنار این استراتژی، به علت افزایش تهدیدات چین در دوره اخیر، بایدن صرفاً به احاله مسئولیت اکتفا نکرده و حضور مستقیم در جزیره تایوان را نیز افزایش داده است. این اقدام نیز در جهت موازنه‌سازی در برابر چین صورت گرفته است. ایالات متحده همچنان نسبت به تایوان به‌عنوان دارای استراتژیک ایالات متحده علاقه نشان داده است و به این ترتیب، جدایی‌طلبی مداوم تایوان از سرزمین اصلی چین را در راستای منافع ملی ایالات متحده می‌داند. افزایش منافع اقتصادی (بخصوص در حوزه نیمه رسانا)، سیاسی و امنیتی ایالات متحده در رابطه با تایوان و کشف مجدد ارزش نظامی ذاتی تایوان باعث تکامل تفکر استراتژیک ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ و جوزف بایدن شده است. همزمان سیاست‌ها و رفتارهای پکن و تایوان به تکامل این تفکر کمک کرده است. بر این اساس دیدگاه‌های ایالات متحده و چین در مورد تایوان بسیار ناسازگار شده است و اعتماد چین به اهداف بلندمدت ایالات متحده نیز کاملاً از بین رفته است (Jie, 2022:1). از آن سو چین نیز با لفاظی‌های دیپلماتیک قوی، افزایش فعالیت‌های نظامی در اطراف تایوان و تقویت همکاری‌ها با رقبای ایالات متحده نظیر کره شمالی برای مقابله با این موضوع واکنش نشان داده است. لذا تعامل بین سیاست‌های خارجی ایالات متحده و چین خطر نوع جدیدی از جنگ سرد به‌ویژه بر سر نقاط جغرافیایی بحرانی مانند تایوان را افزایش می‌دهد (Kim: 2022:1).

در رابطه با بحران تایوان مسائل متعددی در هر دو طرف وجود دارد؛ برای چین، ناسیونالیسم و برای ایالات متحده، تعهد به دموکراسی اهمیت دارند. اما آنچه که قاطع‌ترین مسئله تایوان را غیرقابل مذاکره می‌کند، منافع امنیتی هر دو طرف است. چین می‌داند که استراتژی دیرینه‌اش با انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی جهت پیروزی ورشکسته شده است، زیرا افکار عمومی تایوان قاطعانه علیه هویت و اتحاد چین حرکت کرده است. در این شرایط، موضع آمریکا در این بحران به‌طور فزاینده‌ای به جدایی تایوان از کنترل سرزمین اصلی دلالت می‌کند و لذا برای چین نیز گزینه نظامی پررنگ شده است. استراتژی آن این است که بر موازنه نظامی آمریکا در تنگه تایوان غلبه یابد و سپس تایوان را بدون نیاز به حمله واقعی به تسلیم برساند (Andrew J. Nathan, 2021: 6). در عین حال، پکن ضمن ابراز آمادگی خود برای اتحاد مجدد مسالمت‌آمیز تایوان با سرزمین اصلی چین، هرگونه فعالیت جدایی طلبانه با هدف استقلال این کشور را رد می‌کند. شی جین پینگ در مراسم افتتاحیه بیست‌مین کنگره حزب کمونیست چین در ۱۶ اکتبر ۲۰۲۲ به صراحت این مسئله را مطرح ساخت که پکن با جدایی طلبی در تایوان و دخالت خارجی در امور این جزیره مخالفت خواهد کرد و در جهت «اتحاد مجدد مسالمت‌آمیز» با تایوان گام خواهد برداشت. توجه به این نکته ضروری است که رهبر چین راه نظامی برای حل این موضوع را رد نکرد (Шумилов М.М., & Шумилов Ю.М., 2023:384).

نتیجه‌گیری

پیچیدگی روابط چین و آمریکا اکنون از روابط دوجانبه فراتر رفته است. کیفیت روابط دو کشور به‌طور مستقیم بر ثبات منطقه آسیا و اقیانوسیه و حتی در کل جهانی تأثیرگذار است. رویارویی بین ایالات متحده و چین در موضوع تایوان نتیجه تضادهای ساختاری آشکار بین چین و ایالات متحده است. موضوع تایوان بزرگ‌ترین عاملی است که روابط چین و آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حمایت ایالات متحده از تایوان، به‌ویژه اختلافات آن با چین بر سر فروش تسلیحات به تایوان و حمایت از استقلال تایوان، همچنان بخش مهمی از اختلافات چین و ایالات متحده در موضوع تایوان است.

با این حال، موضوع تایوان تنها بخشی از روابط چین و ایالات متحده است. برای درک وضعیت کلی در روابط چین و آمریکا باید گفت که در کنار اختلافات مطرح شده، منافع مشترکی نیز وجود دارد و در مواردی همچنان اصل همکاری در عین رقابت برقرار است. اما با توجه به سیر روابط آمریکا و جمهوری خلق چین از سال ۱۹۴۹ تا به امروز با در نظر گرفتن مناقشه تایوان، می‌توان سه دوره کلی را از هم متمایز ساخت. از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۷۹ دوره دشمنی و نزاع آشکار آمریکا با چین است. در این دوره، آمریکا از استقلال تایوان حمایت کامل می‌کرد. مقطع زمانی سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۱۷ دوره نزدیکی دو کشور به یکدیگر محسوب می‌شود. در این دوره آمریکا سیاست دوپهلوی و مبهمی را در قبال تایوان اتخاذ کرد. دوره سوم مقطع زمانی از سال ۲۰۱۷ تا امروز را شامل می‌شود که مشخصه آن آغاز جنگ‌های تجاری ترامپ علیه چین و سپس سیاست مهار چین در دوره بایدن است.

در دوره سوم، سیاست مهار چین از طریق موازنه‌سازی به منظور بازدارندگی و جلوگیری از روند قدرت‌یابی این کشور اتخاذ شده است. بر این اساس می‌توان گفت در شرایط کنونی اقدامات ایالات متحده در قبال چین و تایوان، تابعی از افزایش قدرت چین است. تایوان با وجود نزدیکی تجاری این جزیره با چین، شریک استراتژیک و مهم ایالات متحده باقی مانده است و از لحاظ سیاسی حاضر به پذیرش خواسته‌های چین نیست. از طرفی جمهوری خلق چین نیز کماکان از ادعای مالکیت خود بر تایوان دست نکشیده است.

سیاست خارجی آمریکا بر اساس موازنه‌سازی و حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم از تایوان به منظور مهار چین ادامه خواهد داشت و حتی در صورت حمله احتمالی چین به تایوان، سناریوی حمایت مستقیم از تایوان و واکنش متحدان آمریکایی در منطقه در مقابل چین محتمل خواهد بود. به عبارتی طبق نظریه موازنه تهدید، ائتلاف‌های توازن‌کننده صرفاً در قبال «تهدید» شکل می‌گیرند نه صرف افزایش «قدرت». از این رو در راستای استراتژی احاله مسئولیت، بسیاری از همسایگان چین از جمله هند، ژاپن، سنگاپور، کره جنوبی و ویتنام برای مهار قدرت و نفوذ فزاینده چین به آمریکا گرایش بیشتری خواهند داشت. درواقع این گروه از کشورها عملاً حلقه محاصره آمریکا به دور چین محسوب می‌شوند که ضمن تأمین و تضمین اهداف و منافع واشنگتن و هم پیمانان منطقه‌ای آن، درصدد کاستن از دامنه نفوذ پکن در شرق آسیا برآمده‌اند. بر این اساس، روابط

واشنگتن و پکن در دوران ریاست جمهوری بایدن همانند دوره ترامپ تیره شده است. مهار جمهوری خلق چین که از یک سو می‌خواهد جایگاه خود را در نظام بین‌الملل ارتقاء دهد و از سوی دیگر توانایی‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی قابل توجهی برای انجام این کار دارد، به اولویت اصلی سیاست خارجی و امنیتی آمریکا تبدیل شده است.

منابع

- بیداله خانی، آر.ش. (۱۳۹۹). ساخت بندی و افتراق حوزه پولیتیک از پالیسی؛ تایوان و سازوکارهای کنترل و مدیریت بحران پاندمیک بیماری کووید ۱۹. پژوهش های راهبردی سیاست، ۹ (۳۳)، ۳۸-۹.
- حیدری، جهان. (۱۳۸۹). استراتژی آمریکا در قبال تایوان و واکنش چین، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۴ (۲)، ۴۲۹-۴۵۴.
- درج، حمید و بصیری، محمدعلی. (۱۴۰۰). تأثیر رقابت منطقه ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه ای در شرق آسیا. پژوهش های جغرافیای انسانی، ۵۳ (۱)، ۲۴۳-۱۶۴.
- زکریا، فرید. (۱۳۹۹). جهان پس از آمریکایی. ترجمه احمد عزیزی، تهران، انتشارات هرمس
- سازمند، بهاره و ارغوانی پیراسلامی، فریبرز. (۱۳۹۶). سیاست خارجی جهانی و منطقه ای چین در قرن بیست و یکم. انتشارات دانشگاه تهران
- سلیمان پور، هادی. (۱۳۹۳). آمریکا و چین و چشم انداز نظام بین الملل. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۹ (۳)، ۱۴۵-۱۱۱.
- شیرخانی، محمد علی و محروق، فاطمه. (۱۳۹۹). خیزش چین در عصر گاندی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- شیرزادی، رضا. (۱۳۹۰). دولت و توسعه در تایوان. علوم سیاسی، ۷ (۱۷)، ۳۳-۵.
- علی پور، حسین. (۱۳۹۲). جدال اژدها و عقاب، رقابت چین و آمریکا بر سر هژمونی. تهران: انتشارات نسل نو اندیش
- فنی، جانانان. (۱۳۹۹). آیا چین بر قرن ۲۱ ام سیطره خواهد یافت؟. ترجمه شهریار خواجهان، تهران: انتشارات ققنوس
- لیپرت، باربارا و پرتز، ولکر. (۱۴۰۰). رقابت استراتژیک میان ایالات متحده و چین. مترجم طیبه محمدی کیا، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران
- مرشایمر، جان. (۱۳۸۸). تراژدی سیاست قدرت های بزرگ. ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- Christensen, Tomas J. (2002). The contemporary security dilemma: Detering a Taiwan conflict. *Washington Quarterly*, 25(4), 5-21.
- Fravel, M. T., Roy, J. S., Swaine, M. D., Thornton, S. A., & Vogel, E. (2019). China is not an enemy. *Washington Post*, 3.
- Gilley, B. (2010). Not So Dire Straits: How the Finlandization of Taiwan Benefits US Security. *Foreign Aff.*, 89, 44.
- Jie, D. (2022). US evolving strategic thinking about Taiwan. *China International Strategy Review*, 1-16.
- John, M. (2006). China's Unpeaceful Rise. *Current History*, 105(690), 160-162.
- Johnson, J. (2018). The US-China military and defense relationship during the Obama presidency. Palgrave Macmillan.
- Kastner, Scott L. (2015). Is the Taiwan strait still a flash point? Rethinking the prospects for armed conflict between China and Taiwan. *International Security*, 40(3), 54-92.
- Kim, D. (2022). The Biden Doctrine and China's response. *International Area Studies Review*, 22338659221135838.
- K. Mahbubani. (2021). Can America Lose to China?, National Security, <https://nationalinterest.org/feature/can-america-lose-china-189020?page=0%2C3>

- Kuehn, D. (2021). Managing the Status Quo: Continuity and Change in the United States' Taiwan Policy.
- Lam, W. Willy. (2006). Chinese Politics in the Hu Jintao Era: New Leaders, New Challenges, London and New York: M.E. Sharpe.
- Lanteigne, M. (2009). Chinese foreign policy: An Introduction, London and New York: Routledge.
- Ling, L.H.M and et al. (2010). Subaltern Straits: Exit, Voice and Loyalty in the United States- China- Taiwan Relation. *International Relations of Asia-Pacific*, Vol.10, pp:3359
- Nagao, S. (2023). Is the U.S. Preparing for the Defense of Taiwan? , Institute for Security & Development Policy, URL: <https://www.isdp.eu/is-the-u-s-preparing-for-the-defense-of-taiwan/>
- Nathan, A. J. (2021). Biden's China Policy: Old Wine in New Bottles?. *China Report*, 57(4), 387-397.
- Office of the Secretary of Defense, U. D. O. D. (2020). Military and Security Developments Involving the People's Republic of China, 2020. In Annual Report to Congress. Washington DC: US Department of Defense.
- Peterson, A. (2004). Dangerous Games across the Taiwan Strait", *The Washington Quarterly*, 27:2, Spring, pp.23-41
- Qurong, S. and Sen Gupta, B. eds. (1999). *China Look at the World*, Delhi: Konark Publishers.
- Savitz, S. (2023). Defend Taiwan with Naval Mines, United States Naval Institute, <https://www.usni.org/magazines/proceedings/2023/february/defend-taiwan-naval-mines>
- Shambaugh, D. (2018). The New American bipartisan consensus on China policy. *China-US Focus*, 21.
- Sutter, R. (2019). Congress and Trump Administration China policy: Overlapping priorities, uneasy adjustments and hardening toward Beijing. *Journal of Contemporary China*, 28(118), 519-537.
- Toft, Peter. (2005). John J. Mearsheimer: an offensive realist between geopolitics and power. *Journal of International Relations and Development*, 8, 381-408.
- Wei, Z., & Zhang, Y. (2021). The Biden Administration's Indo-Pacific Strategy and China-US Strategic Competition. *China Quarterly of International Strategic Studies*, 7(02), 157-178.
- Ye, X. (2022). Alliance Coordination: Explaining the Logic of Biden's Taiwan Policy. *Pacific Focus*, 37(3), 473-505.
- Zeng, Q. (2022). A Comparison Analysis of the Realism Theory Development among United States, Japan and China. *Journal of Political Science Research*, 3(1), 30-38.
- Мырзабеков М.С.1, & Ло Хуйчжэнь2. (2022). ТАЙВАНЬСКИЙ ВОПРОС В КИТАЙСКО-АМЕРИКАНСКИХ ОТНОШЕНИЯХ. *Известия. Серия: Международные отношения и Регионоведение*, 48(2). <https://doi.org/10.48371/ISMO.2022.48.2.008>
- Тяньян, Ф., & Маркушина, Н. Ю. (2023). МЕЗО-И МИКРОИССЛЕДОВАНИЕ КИТАЙСКО-АМЕРИКАНСКИХ ОТНОШЕНИЙ. *Закон и власть*, (1), 8-11. - DJUYANDI, Y., SUDIRMAN, A., & SUMADINATA, R. W. S.(2022). TAIWAN CRISIS: A STRATEGIC ANALYSIS AMID THE US-CHINA TENSION. *Seybold Report* 17(8):595-610 DOI:10.5281/zenodo.6983972
- Лукин Александр Владимирович. (2023). АМЕРИКАНО-КИТАЙСКОЕ СОПЕРНИЧЕСТВО В АТР: ДЕКЛАРАЦИИ РЕАЛЬНОСТЬ. *Россия в глобальной политике*, 21 (119), 118-137.
- Шумилов М.М., & Шумилов Ю.М. (2023). АКТИВИЗАЦИЯ ИДЕОЛОГИЧЕСКОГО ФАКТОРА В МЕЖДУНАРОДНЫХ ОТНОШЕНИЯХ И ЕГО ВЛИЯНИЕ НА

СОПЕРНИЧЕСТВО КНР И США В ЮГО-ВОСТОЧНОЙ АЗИИ. Большая Евразия: развитие, безопасность, сотрудничество, (6-1), 380-384.

منابع دیجیتالی

- 1 National Security Strategy // The White House. October 2022. URL: <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2022/10/Biden-Harris-Administrations-National-SecurityStrategy-10.2022.pdf>. P. 2. (дата обращения: 09.11.2022).
- Carpenter, T., 2021. Congress Pushes Stronger U.S. Support for Taiwan, Cato Institute. United States of America. Retrieved from <https://policycommons.net/artifacts/1945084/congress-pushes-stronger-us/2696854/> on 16 Apr 2023. CID: 20.500.12592/t50m20.
- XIAO GENG and ANDREW SHENG,(2021), A New Tone in US-China Relations?https://www.project-syndicate.org/commentary/biden-xi-new-tone-in-us-china-relations-by-andrew-sheng-and-xiao-geng-2021-01?utm_term=&utm_campaign=&utm_source=adwords&utm_medium=ppc&hsa_acc=1220154768&hsa_cam=12374283753&hsa_grp=117511853986&hsa_ad=499567080219&hsa_src=g&hsa_tgt=dsa-19959388920&hsa_kw=&hsa_mt=&hsa_net=adwords&hsa_ver=3&gclid=Cj0KCQiA2NaNBhDvARIsAEw55hhaa_cf7HM6yrFgzNgcAtmIYXU0Nb4MBtCUGuP4gmAX3mBKsWvjOkaAmUvEALw_wcB